



مریم نفیسی‌راد

نویسنده‌ومترجم

ترجمه ادبی، هنر و در عین حال علمی است که روحیه ظریف و نکته‌سنج و انعطاف‌پذیری می‌طلبد، و لازم است مترجم این روحیه را به شیوه‌ای در خود تقویت کند که بتواند هم با متن اصلی و هم با مخاطب رابطه و تعامل خوبی برقرار کند. زیرا در کنار درک مطلب، انتقال مطلب به فارسی روان و قابل درک بسیار مهم است؛ به شکلی که برای مخاطب، موضوع نهاییی از لحاظ فهم و درک معنایی به سادگی امکان‌پذیر باشد. تقویت این روحیه با مطالعه و تمرین و ممارست هر چه بیشتر در زمینه ترجمه و نگارش، حاصل می‌شود. همان‌طور که می‌دانیم، مهم‌ترین کار هر مترجم انتقال درست مفهوم از یک زبان به زبان دیگر است. در واقع با ترجمه متون مختلف ادبی، فرهنگی، علمی، حقوقی و… مردم با آداب و رسوم دیگر کشورها آشنا می‌شوند و گاهی تجربه کسب می‌کنند. بنابراین ظرفیت‌اطلاعانی مترجم باید بی‌نهایت باشد؛ به‌طوری‌که قادر باشد متن را به شیوه‌ای تمثیل‌گونه برای خواننده روایت کند. مترجم باید استعاره‌ها، ایهام‌ها، آرایه‌های ادبی و تمامی اصطلاحات رایج‌گونه‌ای در متن بازگو کند؛ انگار که خواننده، اصل مطلب را می‌خواند و رنگ و بویی از ترجمه در آن احساس نکند. ادبیات در سایر کشورها به‌عنوان امری خلاق ارائه می‌شود و از سویی، یک دغدغه و یک وجه از زندگی تلقی می‌شود. در عمده کشورها، نویسنده از جایگاه اجتماعی بسیار خوبی برخوردار است و جدی گرفته می‌شود و همین امر باعث می‌شود انعکاس آن را در امر ترجمه در کشور خودمان ببینیم، آنچنان‌که کارهای ترجمه با استقبال به‌مراتب بهتری در مقابل آثار ادبیی مواجه می‌شوند و به همین خاطر در بازار کم‌جان صنعت کتاب در ایران، کتاب‌های ترجمه از اقبال بیشتری تا کتاب‌های تالیفی برخوردارند؛ تا جایی که برخی از ناشران با مشاهده بازار، هدف خود را فقط از کتاب‌های ترجمه نگذاشته‌اند. از رویکرد دیگری هم می‌توان به این مسأله پرداخت که نثر داستانی معاصر از عوامل مختلفی تأثیرپذیرفته و یکی از مهمترین آنها همان‌طور که در محافل و مجالس و پایگاه‌های اینترنتی و کتب دانشگاهی مطرح شده، شکل‌گیری جنبش ترجمه در عهد قاجار است. ترجمه آثار غربی در این دوره، در مرحله اول با تأسیس دارالفنون و نیاز به اقتباس علوم و فنون نظامی و مهندسی از غرب، با متون فنی و نظامی آغاز شد و توجه چندانی به‌وجه دیگر تمدن غرب نداشت، اما کم‌کم با گسترش آثار تجددخواهانه در میان روشنفکران، گرایش به ترجمه آثاری در زمینه‌های تاریخ، فرهنگ، فلسفه و به‌ویژه ادبیات غرب نیز شکل گرفت. پس تأسیس دارالترجمه و توسعه صنعت چاپ، روند ترجمه آثار اروپایی را سرعت بخشید و مفاهیمی مانند دموکراسی، جامعه مدنی و… نیز از طریق ترجمه وارد زبان فارسی شد. همین‌امر سبب تغییر و تحولات عمده در جریان نثر فارسی، از جمله دوری از نثر متکلف و تقلیل و تمایل به روان‌نویسی در میان مترجمان شد. قابل ذکر است آشنایی نویسنده‌گان با ژانر رمان و ورود آن به نظام ادبیات فارسی، به‌عنوان نخستین فرم نثر مدرن در ایران، از رهگذر ترجمه و نشر آثار داستانی ادبیات اروپا شکل گرفت. همچنین از منظر امکان تأسیس ارتباط بین ترجمه و تفکر وجود دارد لذا ترجمه را باید استعاره‌ای از تفکر دانست و پذیرفت که تفکر ما اصولاً از سنخ ترجمه است. ترجمه جهت فلسفی از یک زبان به زبانی دیگر بسیار مسئله حساس و دقیق است پس باید در صدد آموزش جدی زبان مبدا به دانشجویان رشته فلسفه باشیم. در امر ترجمه چند فرآیند یا هم به صورت در هم تنیده پیش می‌روند و قلمروهای مختلف را در هم آمیزند. یک زبانه در زمانه دیگر مسئله حساس و وجهی از بیان این تفکر است، ابزاری برای انتقال فرآورده‌های فرهنگی از سرزمینی به سرزمین دیگر نیز است؛ همان‌طور که به تعبیر یل ربکور ترجمه مشوق آزاداندیشی و گشودگی است. و از آنجا که معمولاً مترجمان انگیزه‌های مختلفی می‌توانند ادبی را ترجمه می‌کنند. گاهی با قصد گسترش دانش و تجربه، گاهی با هدف فراگیر کردن فرهنگ و ادب و هم‌چنین آشنا کردن مردمان دیگر سرزمین‌ها با شخصیت‌ها و هنرمندان برجسته جهان و گاهی با قصد ایجاد فرهنگ مناسب برای مطالعه‌ی آثار ادبی نویسنده‌گان نو قلم و کمتر مشهور رمان‌ها و داستان‌های کوتاه را ترجمه می‌کنند، آنگاه سیاس‌گزار مترجمان و ناشران هستم که با انتشار کتاب‌های ترجمه چنین بستر فرهنگی و علمی و آموزشی را فراهم می‌کنند زیرا یک کار ادبی هنر و علمی آمیزه از حس و شوق و آگاهی است. هرچه ریشه‌های این احساس و علم و هنر درون متن ترجمه دیده شود، مخاطب ارتباط بهتری با اثر می‌گیرد و اثر بیشتر دیده می‌شود.

◀ **مخاطبان آثار شما این فرصت را پیدا کرده‌اند با آلبوم جدیدتان**، پیگیری نوع نگاه و تفکر شما در سرایش و سپهر شاعرانگی در ترانه‌هایتان باشند. این در شرایطی است که این سال‌ها، جریان ترانه کمتر خود را به شاعرانگی مقید دانسته‌است.

بله.متأسفانه باید بگویم در حال حاضر موسیقی پاپ در کشورمان، دیگر علاقه‌ای به شعر و شاعرانگی ندارد؛ بلکه صرفاً جنبه‌های بازاری بودن آلبوم‌ها و آثار است که مورد توجه دست‌اندرکاران مارکت موسیقی قرار می‌گیرد. اما از آنجایی که من به‌شدت اعتقاد دارم به شاعرانگی در ترانه، تعمداً در آلبوم جدیدم با نام «ساحل فیروزه»، اولین قطعه یعنی «خداحافظی نکن» را روی یک غزل ساختم تا مدخلی باشد به این موضوع که چرا موسیقی و ترانه ما از شعر فاصله گرفته‌است.

◀ **این اهتمام را در آلبوم اول‌تان هم داشتید. باز خوردی که طی این سال‌ها از انتشار آن داشتید، چه بود؟**
زمانی که من آلبوم «پروانه‌های پیراهنش» را منتشر کردم، عرصه موسیقی در بزنگاه تغییر فرمت انتشار بود؛ یعنی تغییر انتشار فیزیکی آلبوم‌ها به انتشار دیجیتال. متأسفانه این مسأله باعث شد آن‌طور که باید و شاید، شنیده نشد. تا قبل از آن، آلبوم‌های موسیقی در تیراژهای قابل‌قبولی به‌شکل فیزیکی منتشر می‌شد. برای اثر مراسم رونمایی می‌گذاشتند و نسخه فیزیکی برای اهالی هنر و موسیقی به‌عنوان یک مرجع مطرح بود. من فکر می‌کنم یکی از مواردی که به شعر و شاعرانگی در ترانه، همین تغییر بود. نکته دیگری که می‌خواهم در این زمینه به آن اشاره کنم، حذف شدن ارائه شعر در کاور آلبوم‌ها، تبع حذف نسخه فیزیکی آنهاست. اگر خاطرتان باشد در یک مقطعی (از اواسط یا اواخر دهه هشتاد تا اواسط دهه ۹۰) این سنت باب شده بود که متن شعر شاعران و ترانه‌سرایان در دفترچه‌های همراه با کاور آلبوم، منتشر می‌شد. آن کار به نوعی مصداقی بود از اهمیت دادن به شعر در آثار موسیقایی و جایگاه و اهمیت شعر و ریشه‌هایش در سنت شعر کلاسیک فارسی را به مخاطبان یادآوری می‌کرد؛ حالا چه شعر قطعات، زنده‌یاد حسین منزوی بود، چه زنده‌یاد سیمین بهبهانی، چه زنده‌یاد قیصر امین‌پور… البته این کار برای ترانه، کمتر اتفاق می‌افتاد اما مثلاً در آلبوم «سلام آخر» که سال ۱۳۸۵ منتشر شد و نیمی از ترانه‌هایش را من سروده بودم (نیم دیگری را زنده‌یاد فشین دلالی) این سنت رعایت شده بود. به نظر من همان‌طور که باغالب شدن انتشار دیجیتال، انتشار نسخه‌های فیزیکی آلبوم‌های موسیقی کنار گذاشته شد، شاعرانگی هم از موسیقی کنار گذاشته شد. در طول این سال‌ها، یکی دیگر از تغییراتی که در شکل و قالب ارائه آهنگ‌ها شادش بودیم، شکل شدن زمان آهنگ‌ها بوده‌است. آهنگی که شش– هفت دقیقه‌ای بود و به مخاطب اجازه می‌داد یک شعر خوب و کامل را بشنود، حالا به دو– سه دقیقه کاهش یافته و با این اتفاق، حتی در مواردی که از قالب غزل استفاده می‌شود، رسیدیم به به غزل‌های چهار– پنج بیتی؛ یا مثنوی‌های چهار– پنج بیتی؛ آن‌هم در شرایطی که مثنوی زیر– ۱۴ یا ۱۵ بیت، معنا ندارد. بنابراین؛ موسیقی ما به‌شکل بی‌ارتباطی با نوعی مینی‌مالیسم شد که ارزش‌های هنری آثار را به‌شکل محسوس تنزل داده و شعر و ادبیات در این میان بیشتر از همه آسیب دید و لطمه خورده‌است. حالا شعر تبدیل شده به عنصری که تنها وظیفه‌اش، همراهی کردن موسیقی است؛ دیگر وظیفه طرح محتوا، بیان جدید و شاعرانگی را ندارد؛ چراکه اصلاً مجالی برای این اتفاقات پیدا نمی‌کند.

◀ **نکته دیگری که در تولید قطعات موسیقی شاهدش هستیم، شباهت آنها به یکدیگر است. چرا کارها این قدر به هم شبیه شده‌اند؟**

ببینید؛ آفتی که امروز موسیقی ما دچار آن شده این‌است که همه به دنبال الگوبرداری و تکرار الگوهای تجاری‌اند؛ یعنی می‌گردند دنبال آثاری که بیشتر توسط دیگر افراد و خواننده‌ها اجرا شده و مورد استقبال عموم قرار گرفته، خیلی علمی و با آمارگیری آن‌ها را تولید می‌کنند و سعی می‌کنند با همان شاخصه‌ها، آثار مشابهی را تولید کنند؛ با همان ریتم، با همان تعداد رکن در آوازان عروضی (چون معمولاً سواد عروضی ندارند)، و با همان مضمون (مثلاً در ستایش یا مژمت معشوق). جالب‌است که گاهی خوانندگان، آثاری را می‌خوانند که مناسب سن و سال آن‌ها نیست و دلیل این کار هم این‌است که می‌خواهند به موفقیت‌فان آهنگ با فلان تنظیم که قبل‌تر برای مخاطبان نوجوان ۱۳–۱۴ ساله جواب داده، دست پیدا کنند. فقط می‌خواهند در مارکت موسیقی، به درآمد بیشتری برسند و در این میان، مدام شاهد تکرار و بازتولید مدل‌های شبیه به هم هستیم. این اتفاقات معمولاً از سوی برخی تهیه‌کنندگان در بازار پاپ، هدایت می‌شود؛ یک خواننده را پیدا می‌کنند، یک دو سال از او سود می‌برند، شیره جانش را می‌مکنند و بعد می‌روند سراغ یک خواننده دیگر. همین‌است که اگر بررسی کنید، می‌بینید مثلاً از سال– ۹۵ تا ۹۶ شاهد ورود و مطرح شدن ثمان تعداد زیادی خواننده بودیم که بعد از چندماه یا یکی دو سال، فراموش شدند و دیگر اسمی از آنها برده نمی‌شود. دلیلش هم این‌است که کارشان مبتنی بر ظرفیت و استعدادهای شخصی‌شان نبوده؛ بلکه فقط سعی داشتند از الگوهای موجود در مارکت موسیقی کپی‌برداری کنند. تبدیل شدن به الگوهای استفاده‌شده و قربانی الگوریتم‌های به‌ظاهر موفق بی‌زیسمن‌های فعال در بازار موسیقی؛ یعنی تهیه‌کنندگانی که تنها هدفشان افزایش سود و بهره‌مندی اقتصادی از این بازار است. این وسط، کسی حتی دلسوز موسیقی هم نیست؛ چه برسد به ترانه و شعر. اتفاقاً این وسط، بازم هم قربانی اصلی شعر و ادبیات است؛ چون الگوهای زبانی مبتذل خودشان را به ترانه تحمیل و ذائقه مخاطبان نوجوان را از همان سنین، زایل می‌کنند که همین‌اش تخریب زبان است. من می‌گویم زبان، سرمایه ملی ما است و مهم‌ترین جلوه‌گاه نمود ادبیات و زبان ما «شعر» است؛ شعری که بیشتر از همه آسیب دیده‌است. این تفکر شد که من در کار خودم به‌دنبال الگوریتم‌ها و الگوهای بازاری نروم و سعی کنم همان موسیقی‌ای که برخاسته از شعرم است را بسازم؛ حتی اگر یک عده بگویند این نوع موسیقی، قدیمی و دمه‌آه است؛ ترسی ندارم. افتخار من این‌است که موسیقی‌ای را به‌کار بگیرم که در خدمت شعر است.

◀ **بازار هنر از جمله موسیقی، در سال‌های اخیر، به‌شدت دچار رشد «مصرف‌گرایی» شده و تولیدات فرهنگی به سمت و سوی صنعتی شدن پیش می‌روند. چرا؟**

**هورا ایمان، به بهانه انتشار آلبوم جدید و برگزاری دور جدید**

**کارگاه شعر و ترانه:**

# طرفدار سرسخت شاعرانگی ترانه‌ام

◀ **کنسرت گذاران به دنبال کشاندن نوجوان‌های ۱۳–۱۴ ساله به سالن‌ها!**



**آرمان ملی – هادی حسینی‌نژاد: هورا ایمان**، یکی از ترانه‌سرایان شناخته‌شده در ترانه و موسیقی چنددهه اخیر است که آثاری از او با صدای خوانندگانی چون محمداصفهانی، علیرضا قربانی، حمید حامی، زنده یاد ناصر عبداللهی، مانی رحمن‌ا، احسان خواجه‌امیری و… در یاد و خاطر مخاطبان، ماندگار شده‌است؛ اگر چه او از میانه دهه نود تصمیم گرفت خود، سازنده و خواننده آثار خود باشد و به‌نوعی، «خنیابگر» آثار خود باشد. او در روزگاری که بسیاری از منتقدان نسبت به ابتذال شعر و ارزش‌های ادبی و رواج آهنگ‌های بازاری هشدار داده‌اند، همیشه روی شاعرانگی در ترانه، تأکید داشته و تلاش کرده ضمن توجه به مقتضیات و نیاز روز مخاطبان، به‌سهم خود، پاسدار زبان و ادب فارسی باشد. انتشار آلبوم «ساحل فیروزه» و همین‌طور آغاز دور جدید کارگاه‌های «شعر و ترانه‌اش، بهانه‌ای شد تا گفت‌وگوی تازه‌ای با او داشته باشیم و درباره نگاه او به شعر و ترانه با او هم‌صحبت شویم.

باید بپذیریم که حال جامعه ما خوب نیست؛ چه به لحاظ روحی و روانی و چه به‌لحاظ فرهنگی. همان‌طور که کتاب از سبد خرید خانواده‌ها حذف شده، در سایر هنر‌ها نیز شاهد این اتفاق بوده‌ایم. امروزه جای مطالعه یا شنیدن موسیقی مفید و ارزشمند را اپلیکیشن‌هایی پُر کرده‌اند که کارشان پخش فیلم و سریال از طریق گوشی و تبلت است؛ که تازه این امکان هم به طبقات متوسط به بالای جامعه اختصاص دارد و اقتشار کم‌درآمد و عموم مردم از آن محرومند. اگر امروز شاهد رشد مخاطبان شبکه‌های ماهواره‌ای هستیم که تنها هدفشان از پخش سریال‌های خارجی، جذب تبلیغات و ترویج مصرف‌گرایی است، دلیلش همین وضعیتی ست که جامعه ما دچار آن شده. باید بپذیریم در عین حال بعد که فشارهای اقتصادی است، اولین قربانی فرهنگ و هنر است. وقتی یک خانواده برای پرداخت اجاره خانه با مشکل مواجه است، نمی‌رود ۷۰ هزار تومان پول صرف خرید یک آلبوم موسیقی بکند. همین شد که شاهد حذف نسخه فیزیکی آلبوم‌ها یا در بهترین حالت، رسیدن تیراژهای چندصد هزار نسخه‌ای به تیراژهای چندصد نسخه‌ای هستیم.

◀ **اما با وجود این شرایط، همچنان شاهد برگزاری کنسرت‌های متعددی هستیم که با استقبال مخاطبان، به‌اصطلاح سولداوت می‌شوند.**

اولاً من فکر می‌کنم کنسرت‌رواهای ما، یک طیف ثابت‌اند؛ یعنی همان افرادی که در کنسرت شعر مولانا می‌رود، اگر کنسرت تتلو هم در کشور برگزار شود، در آن شرکت می‌کنند. این طیف، گسترده‌نشده و اتفاقاً کمتر هم شده‌اند. تنها افراد کمی هستند که به لحاظ مالی، قدرت خرید بلیت کنسرت دارند و از کنسرت این خواننده، به کنسرت آن خواننده می‌روند. تصور نمی‌کنم این کنسرت رفتن‌ها هم منتقاً ربطی به محتوای هنری و شعری آثار خوانندگانی باشد که روی صحنه می‌روند. شاید تنها سه یا چهار خواننده داشته باشیم که مخاطبانشان به دلیل محتوای آثارشان، در کنسرت آنها شرکت می‌کنند و شاید تعدادشان در مقایسه با کل افرادی که کنسرت می‌روند، از یک درصد هم فراتر نرود و گرنه در عمده موارد، کنسرت رفتن به یک تفریح لوکس در جامعه ما تبدیل شده که افراد متمکن با جمعی از دوستان و خانواده و صرف یکی دو میلیون تومان آن را تجربه می‌کنند. شاید هم این مسأله باعث تقاضار شدن شود. زیاد هم فرقی نمی‌کند که کدام خواننده کنسرت داشته باشد.

# ادبیات

نمی‌ماند و بعد از مدتی، سراغ خواننده تازه‌تری می‌رود که جذابیت بیشتری برایش دارد. اما ذائقه هنری‌اش را زایل می‌کند و آن ذائقه دیگر میلی ندارد که مثلاً آثار جنتی عطایی، اردلان سرفراز و شاعران بزرگ کلاسیک را گوش بدهد. من فکر می‌کنم سیاست‌گذاری موسیقی، مبتنی بر فرهنگ نیست؛ بلکه بر پایه سود بیشتر و درآمد مالی پیش می‌رود و این باعث شده شعر و موسیقی ما لطمه بخورد. این شرایط باعث شده بسیاری از موزیسین‌ها و نوازندگان خوب کشورمان، به‌فکر مهاجرت بیفتند؛ آنها به فکر تولید اثر ارزشمندند؛ نه بازتولید الگوهای مبتذل. موسیقی ما چراغ روشن کم دارد که آنها هم بعضاً خاموش وارد چرخه سودآوری و تولید همسو با تولیدات بازاری می‌شوند. افرادی که برای موسیقی، برای مخاطب و برای اثر خودشان حرمت قائل‌اند، زیاد نیستند.

◀ **ترانه و ترانه‌سرایی در مقطعی– مثل خیلی چیزهای دیگر رشد قارچ‌گونه‌ای داشت؛ هم شاهد انتشار مجموعه ترانه‌های زیادی بودیم**، هم کارگاه‌های ترانه و هم فضای مجازی و… در این دوره، تعارضاتی از ترانه ارائه می‌شد که ترانه‌سرا را موظف به رعایت اصول و قواعد شعری نمی‌کرد. مثلاً اگر وزن ایراد داشت یا قافیه و… می‌گفتند چون ترانه است، اشکالی ندارد. همچنین یکسری معیارهای خودساخته را برای ترانه ترویج می‌کردند؛ مثلاً کوتاه بودن طول و عرض کتا (تعداد بیت‌ها و تعداد ارکان‌های عروض)، ساده‌فهم بودن و… شما نیز معدود ترانه‌سراییانی هستید که همیشه روی شاعرانگی ترانه اصرار دارید. درباره این دیدگاه و تأکیدی که روی آن دارید، بیشتر توضیح می‌دهید؟

من طرفدار سرسخت شاعرانگی ترانه‌ام، از سعی کردم در این راه، حتی به قیمت چشم‌پوشی کردن از درآمد و سود فراوانی که در دهم‌دستی سروند وجود دارد، شاعرانگی و شعرمحور بودن موسیقی را حفظ کنم. معتقدم شعر و ترانه، با وجود تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، از هم جدا نیستند. کلام ترانه‌سرایی که به شعر آگاه نباشد و نگاه شاعرانه نداشته باشد، محکوم به فناست. با بررسی تاریخ شعر و موسیقی می‌توان به وضوح این حقیقت را دید. مگر وقتی که چهره‌هایی چون ملک‌الشعراى بهار، عارف قزوینی و علی‌اکبر شیدا فعالیت داشتند، سراینده دیگری وجود نداشت؟ خیر! بسیاری دیگر نیز بوده‌اند اما تنها برخی از چهره‌ها از غریبال روزگار گذشته‌اند و ماندگار شده‌اند. من می‌گویم تنها آنهایی که شاعر بوده‌اند و کار شاعرانه خلق کرده‌اند به چنین جایگاهی رسیده‌اند. در دوره‌ای که رهی معیری، معینی کرمانشاهی، بهادر یگانه، بیژن ترقی و چند چهره دیگر، سراینده اکثر قطعات و موفق‌ترین آنها بودند، بسیار دیگر نیز کار شعر و ترانه می‌کردند، اما امروز نام و پادى از آنها و آثارشان باقی نمانده. چرا آثار ماندگار آن دوره، نسل‌به‌نسل از سوی خوانندگان جوان، بازخوانی می‌شوند؟ چرا این آثار از موسیقی ما کنار نمی‌روند؟ دلیلش تنها یک چیز است: بهره‌مندی از شعر و ساختار شاعرانه آنها. در دوره ترانه‌سرایی مدرن نیز همین‌است. زمانی که امثال جنتی عطایی، لایلا حسینی، اردلان سرفراز ترانه می‌گفتند، ده‌ها و صدها نفر دیگر هم مشغول به سرایش بودند؛ اما چرا نام و نشانی از آنها و آثارشان نیست؟ چرا از بین هزاران آهنگی که در طول آن سال‌ها ساخته شد، تنها ۵۰ یا ۱۰۰ اثر ماندگار شده و همیشه شنیده می‌شوند؟ حالا بزرگانی روی صفحه کارامون، یک‌زمانی روی نوار کاست، یک زمانی روی سی‌دی، یک زمانی روی یواس‌بی و اپلیکیشن فضای مجازی… تصور من این‌است که به‌جز دلایل تاریخی مختلف، ایران با ادبیات و شعر گره خورده‌است. اینجا مملکت سعدی، حافظ و مولوی است که اشعارشان در زندگی مردم جریان دارد؛ به‌طوری‌که هر کدام از ما در صحبت‌های روزمرمان بارها و بارها از مثل‌ها و نقل قول‌هایی استفاده می‌کنیم که برگرفته از شعر است. البته این سوادترین دلایل است؛ اگر چه حتماً دلایل جامعه‌شناختی دیگری نیز وجود دارد. همان‌طور که دلایل ساختاری و فنی ماندگاری آن دسته آثار، هر دهم مسأله جایگاه تاریخی در کشور ما است. شاید اگر در کشور ما هم مانند برخی کشورهای اروپایی، موسیقی هنر و سنت غالب بود، تا این اندازه شاعرانگی و شعر اهمیت پیدا نمی‌کرد. اگر ما به‌جای سعدی و حافظ و فردوسی، موزیکال و تپهون داشتیم، ام، دست ادبی را نداشتیم و آنچه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد، موسیقی بود؛ نه شعر. کم‌اینکه مثلاً در آلمان این‌گونه است؛ یعنی زمینه فرهنگی مردم، موسیقی است و نه شعر و ادبیات. به همین دلیل، یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های من در کارهایم، ماندگاری است. تریجیح می‌دهم حتی اگر سالی یک یا دو کار بسازم و منتشر کنم، در ذهن و خاطر مخاطبان بماند. خواننده‌هایی هم که در سال‌های گذشته دو یا سه ترانه از من در بین آثارشان بوده، آن چند کار در ریز توار تمام کنسرت‌هاشان قرار دارد و خوانده می‌شود. ممکن است برخی ندانند که شاعر این قطعه‌ها، من هستم، اما بالاخره این سواد ممکن است برای آنها پیش‌بیاید که چرا این آهنگ‌ها هنوز طرفدار دارند؟

◀ **فکر می‌کنم حتی می‌شود گفت، خوانندگانی که در تاریخ موسیقی ما ماندگار شده‌اند، آنها بی بوده‌اند که آثارشان بر شاعرانگی استوار بوده‌است.**

بله. حتی خواننده‌هایی بوده‌اند – خصوصاً در دهه پنجاه– که خیلی به‌لحاظ فرهنگی و اجتماعی، شخصیت قابل توجه و ناملی نداشته‌اند، ولی چون خواننده آثار بزرگ‌برده‌ای از ترانه و شعر بوده‌اند، به جایگاه دست‌نیافتنی‌ای رسیده‌اند. لازم نیست اسم ببرم؛ شما خودتان آثار است که من حتی در کارگاه‌هایم روی شعر، تاکت وویژه‌ای دارم. اساساً کارگاه‌های من، کارگاه «شعر» و ترانه‌است و به علاقه‌مندان که برای حضور در این کارگاه‌ها اقدام می‌کنند هم می‌گویم؛ اگر میل و علاقه‌ای به شعر ندارید و ترانه را تافته جدابافته‌ای از شعر می‌دانید، حضورتان در این کارگاه اشتباه‌است. قطعاتی که در کارگاه‌های من شرکت می‌کنند باید پیشینه شعری ترانه را بشناسند و به آن قائل باشند. باید بدانند که ترانه، برخاسته از شعر است. البته با نگاه تاریخی، این شعر است که برخاسته از ترانه بوده؛ چون ما پیش از اینکه شعر عروضی داشته باشیم، ترانه‌های هجایی را داشتیم که اجرای موسیقایی می‌شدند. حالا با این سواد ممکن تاریخی، چطور می‌شود از شاعرانگی در ترانه غافل شد؟

خلق اثر ادبی… این ویژگی ادبیات تطبیقی، آن راز بسیاری از انواع ادبی، همچون ادبیات جهانی که

توضیح آن خواهد آمد، متمایز می‌کند. به بیان دیگر، به بیان دیگر، ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از مطالعات و نقدهای ادبی است و خود دانش یا زیردانشی محسوب می‌شود که به مطالعه ادبیات یا به بیان دقیق‌تر، بخش خاصی از ادبیات می‌پردازد. دانشی که در زیرمجموعه دانش‌های ادبیات قرار می‌گیرد و هدف اصلی آن مطالعه ادبیات و به‌طور دقیق‌تر بخش ویژه‌ای از آن است. اینکه ادبیات تطبیقی کدام بخش از ادبیات را مطالعه و بررسی می‌کند، موضوعی مفصل و مستقل است که به آن به‌طور جداگانه پرداخته خواهد شد. در اینجا به همین نکته بسنده می‌شود که ادبیات تطبیقی، هنر یا خلق نوعی از ادبیات نیست، بلکه دانشی خاص برای مطالعه آن است.»

کتاب «ادبیات تطبیقی: مفاهیم، مکاتب، انواع و پیکره‌ها» در ۳۷۰ صفحه، با شمارگان هزار نسخه و به قیمت ۱۶ هزار تومان در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد.



«پیکره‌شناسی ۱: ادبیات– ادبیات» و «پیکره‌شناسی ۲: پیکره‌های بینارشته‌ای: ادبیات– هنر و ادبیات– علوم» فصل‌های این کتاب هر کدام به یک یا دو موضوع مهم در حوزه ادبیات تطبیقی اختصاص یافته‌است. گرچه فصل‌ها یک ارتباط پیوستاری با هم دارند، اما در عین حال از استقلال نسبی نیز برخوردارند، به همین دلیل آنها را می‌توان به‌طور

مستقل و بر اساس نیاز، بدون رعایت سیر خطی نیز مطالعه نمود.

نامور معلق در فصل دوم این کتاب می‌نویسند: «..ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از مطالعات ادبی است. بنابراین ادبیات تطبیقی در ساحت مطالعه و نقد قرار می‌گیرد و نه در ساحت

# ادبیات تطبیقی

کتاب «ادبیات تطبیقی: مفاهیم، مکاتب، انواع و پیکره‌ها» نوشته دکتر بهمن نامور مطلق، عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی و رئیس انجمن علمی هنر و ادبیات تطبیقی، به تازگی از سوی نشر لوگوس به چاپ رسیده که این اثر، جلد نخست از مجموعه‌ای در حوزه ادبیات تطبیقی ست که زیر نظر نویسنده و به تدریج منتشر خواهد شد.

کتاب «ادبیات تطبیقی» شامل نه فصل به نام‌های «تطبیق، مطالعات تطبیقی و دانش‌های تطبیقی»، «ادبیات و ادبیات تطبیقی»، «تعریف و کارکردهای ادبیات تطبیقی»، «مکاتب»، «ادبیات‌های بینارفرهنگی و ادبیات تطبیقی»، «ادبیات تطبیقی و دیگر ادبیات‌ها»، «بوطیقا و قلمرو ادبیات تطبیقی»،